

جانب جاتاب قای
میرزا حسن خان نایب صلیب

اصول

صورت اول

توزیر

توسعه استیلا و طهارت و از ده هزار و پانصد
در سال و ایات الخلاء بر ابراهیم هزار
در روسیه سه هزار و سیصد و هشتاد
شش و پانصد در فنیکان
و مالک عثمانی و مصر هفتاد
و چهل و بیست هزار و چهل و بیست است

اداره جریده علمیه و درود (طهران) ۱۲۰۴
معمایه سنبل کذ در خانقاه
کاتبه مورادان با مدیر کل ناظم الاسلام
بنای مخرب کشته چهارم شون المکر
۱۳۰۳ هجری سال توشان بلوکه
مطابق سوم ژانویه قمری ۱۲۰۴ هجری

در اینجور که بطور اجماع در میان علمای و نویسندگان و نویسندگان
چهارم که طبع توقع مینویسند هر سال که یکبار در فرستاده میشود در این کتاب
در این کتاب که طبع توقع مینویسند هر سال که یکبار در فرستاده میشود در این کتاب

فهرست مندرجات

- علم و ادب مکتوب
- انجازات و اخراعات حفظ الصحه
- ثقل اجسام خلود مظفری
- انکشاف بنی دنیا ملانس

علم و ادب

و قله در تیزدنی علمای یعنی بگو ای محمدای پروردگار من
علم و دانش مراد یاد کن پس کتب علم و تحصیل آن
امر است مرغوب و پسندیده و الا خداوند عالم امر
نمیزود پیغمبر خود را بطلب کردن علم و دانش

(۷) هل انت علی ان تعین میا علیک رشدایغی با پیر
و مناسب بنام توزیر برای اینکه بیاموزی مرا از علوم
خود اگر گوینده این کلام حضرت موسی صاحب توریه
باشد پس نهایت شرافت برای تحصیل علم است که بجهت
علم و پیغمبر افضل بر تحصیل و کسب علوم پروردگارت
مفضول و زبردست خود را و اگر غیر موسی مزبور
معروف باشد چنانچه موافق با اعتقاد علمای تاریخ و
بعض اخبار صحیح است بلکه میتوان گفت حواهم هرگز
چه زمان خضر و مناخر از زمان حضرت موسی است
بکثر باز شرافت علم در جهان تحصیل علوم را کاشف است

(۱) قل مناع الدنيا قلبل یعنی بگو مناع دنیوی است
 دنیا قلبل و کم استند از آمدنی نیست در نزد خدا با آنکه
 در مقام علم و حکمت بفرماید و من یوت الخیر فقد اوتی
 خیرا کثیرا یعنی هر که را علم و حکمت عطا فرماید پس عطا
 فرموده است و از خیر و خوبی بسیار
 خدا تعلق مناع دنیوی را نسبت بقلک داده است
 و حکمت را بهر بسیار و وصف کرده است پس معلوم است که
 بسیار دنیا سخن اندک است و اندک علم و حکمت بسیار
 است پس علم و ادب باز لذات جنمات و سعادات حسی طبعی
 باشد و این اعقبات است که جمله عقلاء بر آنند (نصفه دان)

مکونوب

مکونوبی از طرف جناب مستطاب شریعتمدار ملاذ الانام
 آقای آقا میرزا ابوالقاسم دام افضاله آقا زاده جناب
 مستطاب حجة الاسلام آقای آقا میرزا سید محمد محمد
 طباطبائی که کاشف از دین دار و خیر خواهی است بدار
 و سپید چون مضامین آن سو مند و مفید و راجح بنوع
 بود لهذا درج آنرا لازم دانستیم
 خدمت جناب مستطاب شریعتمدار آقای ناظم الاسلام

صدیق مینهد چون بریده فریده نوزوز از جراحت
 اسلامی و از جناب ساهی هم نسبت بجوزة مقدس است
 مناعی جنبه و خدمات ایشان مشهود افتاده لازم
 دانست محضری مفید بجا اسلام و اسلامیان بطریق
 یاد داشت نگارش دهد که غیر تمندانرا اندکاری و خشک
 از خواب غفلت بیدار بخشد و در ضمن این بنده دام
 مزد و ثوابی بهره گردد

در هزار و سیصد و اندی پیش از ما حضرت باری جل
 عظمته بزرگ پیغمبر خود احمد بخار صلی الله علیه و آله
 بر سالک اختیار و برای علای کلمه توحید مبعوث فرمود
 اولی و اولاد آنحضرت گروهی اندک و بی چیز و پریشان
 احوال بودند این جماعت قلب دست بدست یکدیگر گزیدند
 از پیشرفتن این مفضل مقدس از بلبل جان و مال دنیا
 نفرمودند تا به نشوای اتفاق و یک جبهه در اندک زمانه
 شرف و غریب عالم را مستخر کردند و صیبت اسلام کو از نا
 گران افرا گرفت و صوت اذان اهنک ناقوس را خاموش
 نمود و این خود پیداست که این پیروزی و بهر روزی
 نیافتند مگر با اتفاق کلمه و اتحاد آرا و نیزه طایفه

مقصود
 و اتحاد
 میفرمای
 چه بجهت
 فرما و یک
 آراء و افکار
 افکار آن
 افسوس
 در دین بود
 برده کش
 چه نبره
 چه افتاد
 و چه بود
 بخدا پیش
 دریا میس
 امسلمانا
 فراد هبند
 بر تمام فرود

بمقصود خود دست نیافتند مگر بدست یاری اتفاق
 و اتحاد چنانچه در آیه کریمه قرآن نیز بدین معنی اشارت
 میفرماید یعنی سر رشته اتفاق را بدست میدهد
 چه پیغمبر خود را پیغمبر نماید در کارها با مؤمنین مشاوره
 فرماید و پیدا است این مشاوره نتیجه جز اتفاق کلمه و اتحاد
 آراء ندارد پس روشن گردد بدکه پیشتر فرمایم هر مومنی را
 اتفاق آراء لازم است

افسوس صد افسوس که ما بیچاره مسلمانان از خواب غفلت
 در بر بوده و بی پرویی هوا و هوسمان بر روی شاهد مقصود
 برده کشیده ننگه را فراموش کرده ایم یا عمدا سهو فرموده
 چه بهره شود مرد در روزگاری (همه آن کنگش بنیاد بکار
 چه افتاده که آن قوت و شوکتیمان بضعف و انکار انجام
 و ضربه زده که آن بلند پروازیمان بکونه دسسه کشیده
 بخدا بیست مکرر ای اختلاف کلمات و تشبیه آراء در کجا
 دریا میسوزیم و با آب زندگانی لب تشنه جان میپساریم
 ای مسلمانان با غیرت آخرت نمی چشم بگشاید و اندک گوش
 فرادهند و قدر تمام و تفکر نموده بدانند که امروز
 بر تمام فرق مسلمین از شیعه و سنی و غیره فرض است

بانه اختلافات را بسبب سوء تفهیم این اختلافات را
 مایه جدال و نزاع قرار ندهند و بحکم الایم فالایم
 همدست و همداستان کلمه تو حید را در مقابل شکر بخند
 بزرگ نگاهدارند و شخص عزیز اسلام را غریب و بیگانه
 نگذارند آنها که از وضع خارجه باخبرند میداند که فرق
 مختلفه نصاب از پرستش و کاتولیک و ارتودوکس و
 غیرهم و دول اروپا با آن همه اختلافات مدینه و مشاجر
 پولتیک و سیاسی که در هر ساله هزارها نفس در کوزهها
 مال بر سرین کار میکنند باز پای اسلام که در این میان
 تمام آن اختلافات را بجای خود نهاده متفق بر ما میباشند
 و کار خود میسازند مگر جنک کوبنده در چند سال پیش
 اتفاق افتاده از خاطرها رفت است که تمام دولت و دولت
 اتفاق کردند و خواهی خواهی دست اسلام را کوفت و
 گروهی از مسلمین را هدف توپ و تفنگ ساختند خانهها
 تخریب کردند نه ها ویران نمودند امروز که در دولت بزرگ
 اسلام این ننگه را یافته و درشته و داد و اتحاد را بینما
 بین مستحکم ساخته اند ما را چه داداشنه که به باره از
 حرکات و خشیانه این مقام منبع را ضایع سازیم و بزرگان

خود را از ابر معصده مقدس مانع آیم نادشمنان ما
 نیز فرضه بدستگیرند خود را بمیان اندازند و بنام ما
 بزنکان دین ندانیم از بدبختی ما است که با پادشاهی عادل
 و اسلام دوست و پیشوایان دولت خواه و شایسته
 باز بجزرت اندیدیم و بیگانگان از بدی غیبتنا سیم نمیدانیم
 یا میدانیم و نمیکنیم نمیدانیم چرا یاد نمیگیریم میدانیم
 چرا بکار نمیگیریم اگر بگوئیم میدانیم و مانع داریم دروغ
 گفتنیم چه مدار پیشتر فرستادیم ملک و مملکتی بسط
 پادشاه و رجال دولت قانمان ملکتنا مملکتنا است
 بجهاد الله پادشاه مان که خدایا بس طول عمر و نضر دهداد
 در اتفاق کلمه اسلام و اجراء قوانین اسلامه و توقیفا
 مملکتی پیش از هر کس سعی بلیغ و بذل جهلم بفرمایند
 همچین امضاء دولت و ملت از هینچگونه هم اهی و پیشوا
 در بیع نفی موده اند کلام اتفاق صحیح را بر هم زدند با کلام
 تشکیل علی و تجارتی را بمال و جان کل نفرمودند انصاف
 دهیم و این پریشانها را اجزای آثار خود سر و بی مبالا
 خویشین نمیشوایم بدانیم لا والله (هر چه هست از قانمان
 ناساز به اندام ما است) اختلاف اقوال مان موجب

تشنه حواله در شکر دارمان مورد شکر و شکر و شکر
 گردیده بپاره محبتی و میگویند فرنگی ساعت ما است
 و اختراع چراغ الکبری بد و ما شین میکند و از چاه
 که تو را نداده اند او چه کرده است که تو نشو ای کس
 همت بلند او از ما مگر او این علم و صنعت را از کجا
 علم همراه آورده یا خداوندش بوحی و الهام در سینه او
 بود یعنی گذارده در کجی بر کجی بدست آورده تو نیز چنان
 کن و چنین باش رنج بر کجی بدست آورده هر یک از اینها
 افتخار خود قرار میدهی و بتو چه دشمن بر دست ما
 میکی خاکان بر سر را سینه عجب بیست همت مرد بودیم که
 معایب بگوانان بجان و دل خریداریم و معاکرم خود را از
 بدانها میسپاریم و باز افتخار میکنیم
 کبر که ما را چون کندن بشکل ما (کوز هر هر دشمن و کوم هر هر
 یار پس رفتم زبان آموخیم تعبر لبنا ستم دادیم همان
 نتیجه بدست آوردیم و از اینها فرنگی کلام سو بردیم
 اینجا جای ناستف و نجلت و یاد او در دین داغ و کج است
 عزیز من مسافر را نتیجه علم آموز و آموختن را حاصل
 شرف اندوزیست شرف بردار از علم میناید شناختن

دشمنان
 انجوا
 چه تقاضا
 بودیم
 هزار است
 بیشتر
 ترتیب
 تجارت
 تمام کار
 در هم و بر
 ملت بر
 احتیاج
 ما شکر
 صفت
 خود آورده
 نام ناجی
 شوکت
 انهم و قوت

و شرافت علم را از نتایج آن باید استنکاف نمود جاهل
 انجوان و بیجا چه امتیازی دعا لم یعملد با جاهل
 چه تفاوتی خواهد بود اگر ما امروز دارای علم و صنعت
 بودیم دو چار این هم پریشان نمیشدیم و ملک چینی
 هزار ساله خود را بدین زبانی نمیفروشم بیسکوریما
 بیشتر مردم و هنوز یک شعبه از لوازم خود را نتوانیم
 ترتیب بهمی دایما اگر پیل میخیزد آب بر دیاکتی
 بخار میماند یک هفته دم از بی یا بوشهر اگر وارد شود
 تمام کارهای ما معوق خواهد ماند و سر رشته زندگانی
 در هم برهم خواهد شد کدام دولت بالا از آنست که یک
 ملت بزرگ محتاج بغیر باشد و هیچ اندازه نتوانند
 احتیاج خود از غیر نمایند آنها هم از نتایج بی اتقاف
 ما است که دو چار این همه کس پریشان گشته ایم چه بیلند
 صلح نمیشدیم خرابی را اصلاح نمود و آب دهنه را
 بجو آوردیم میخواهیم و اتحاد بکاداریم باشد که رفیق
 ما هم با بی بدست آیم و ملک خود را عزیز شماریم در دنیا
 شوکت و فروردیم ابناء وطن را از این بیگانه ها بچشم
 انهم و قضا المرصانک و لخصنا عن الزلکة دنیا و دنیا نا
 بیخ حیایک

ایمان از و اخراجات از

استیلا اهل ایران بر اقلیم مصر ۱۱۰۲ قبل از هجرت
 استرداد اسکند مصر را از اهل ایران ۹۱۴ قبل از هجرت
 استیلا اسکند بر ایران و کشتن دارا ۹۱۵ قبل از هجرت
 الحاق سلطنت مقدونیه بجهوتیت و ۷۱۷ قبل از هجرت
 عد شدن اقلیم مصر بکه از ولایات رومه ۴۱۲ قبل از هجرت
 سوختن شهر رومه ۵۹۵ قبل از هجرت
 مصلوب شدن حضرت مسیح علیه السلام ۵۱۹ قبل از هجرت
 اخراج یهود از شهر رومه ۵۱۷ قبل از هجرت
 نصب یاپیچلیفیکه حضرت علی علیه السلام ۵۱۷ قبل از هجرت
 اخراج جام ۴۱۴ قبل از هجرت
 ابتکاس سلطنت اسانیان در ایران ۳۶۷ قبل از هجرت
 جنگ و المردین امپراطور با شاه ایران ۳۶۲ قبل از هجرت

حفظ الصحر

بواسطه آنکه چون بدن خوار زیاد می لازم ندارد و هوای
 اینگونه فالیم گرم است غذا را هضم نموده با سهاله دفع خواهد
 کرد مثل تابستان ظهر آنکه نمیتوان مسخر زیاد تعذیر نمود
 و بعلاوه در منا طوخاره استعمالد سومان و گوشتها

چرک و مشروبات الکلی تولید حیات عقیق زیاد از قبیل
 مطبوعه و محرقة بلکه و با و طاعون نماید و استعجال شری
 الکلی تولید و رام و دمامل سخی و علاج کند و بالعکس
 در مناطقی سرد سپر چون بدن حرارت زیاد لازم دارند
 با برودت فوق العاده هوا مقاوم نکند اینگونه غذاها را
 با مشروبات الکلی زیاد استعمال نماید پس بطور کلی نوع
 انسان بواسطه تغییر در ترکیبات غذای خود میتواند
 در هر یک از مناطق زمین چه میبله و چه حاره و چه معتدله
 زندگی کرده و تشکیل انجمن انسانیت کند از روی
 عناوین سابقان مفهوم شود که هر گاه ساکنین
 بممالک حاره در ممالک شمالی مسافرت کنند بواسطه
 پیش بینی و حفظ خود باین دره انسانان امکان نهب لباس
 پشمی و زیر پیراهن کوری بپوشند و تغذیه با گوشت و
 دسوما نشیاد نماید و بالعکس مردمان شمالی چون در
 مناطق حاره رفتند باید مثل انجمن غلیظه که قوت و تابا و مشرب
 ترش و بار و استعجال است با آب سرد و خنک نماید (بفرد)
(ثقلن اجسام از ماده)
 همانا سقوط اجسام تابع دوفانون است که یکی دافانون

مسا فانت خوانند که اندر بگریافانون سرعته بحسب
 اعمال مختلفه توانسته اند که مسا فانت طی شده چنین
 که در هوا با آزادی سقوط می نماید مقایسه کنند چنین
 یافته اند که جسم ساقط در یک ثانیه اول ۴/۹ متر طی
 کند در مدت دو ثانیه اول ۴ مرتبه ۴/۹ متر و در سه
 ثانیه اول ۹ مرتبه ۴/۹ متر و در ظرف چهار ثانیه اول
 ۱۶ مرتبه ۴/۹ متر و هکذا و ضمناً می بینیم که عدد چهار
 مجذور (۲) است و ۹ مجذور ۳ و ۱۶ مجذور ۴ و غیره
 پس از اینجا می بینیم باینکه میتوان مسا فانت طی شده
 در تحت یک قانون وارد و گفت که مسا فانت طی شده
 که در هوا با آزادی سقوط یا بدقت مسا بنده با مجذورات
 که جسم بر طی کرده اند مسا فانت صرف کرده مثلاً اگر جسمی
 مدت ۲ ثانیه سقوط یافته باشد پس فاصله مسا فانت طی
 خواهد کرد $۲ \times ۴/۹ = ۷/۲$
 $۳ \times ۴/۹ = ۱۲/۳$ و از جدول مسا فانت فوق میتوان مسا فانت طی
 شده در توانه منوالی را استخراج و استنباط نمود
 در ثانیه اول مسا فانت طی شده بود ۴/۹ پس در ثانیه
 دوم ۴ مرتبه خواهد بود منهای اینها ۱۶ مرتبه ۴/۹

در تمام
 مترود
 تروها
 فرداوس
 شد
 کهاغف
 حرکت
 سن و اف
 شنبه
 و کدا
 الاخر
 تواند
 شخاص
 و شپه
 و شخواه
 و کدا
 و شخواه

در ثانیه سوم ۹ مرتبه منهای ۴ یا ۵ مرتبه ۴/۹
 مترود در ثانیه چهارم ۱۲ مرتبه منهای ۷ یا ۸ مرتبه ۴/۹
 تر و هکذا این معلوم میشود که این مسافات بر نسبت
 فردا ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۷ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۳ و ۲۵ و ۲۷ و ۲۹ و ۳۱
 است در هر ثانیه برابر است با ۴ مرتبه ۴/۹ متر یا ۹/۱ متر
 که همان مقدار ۴ یا ۵ باشد که از این پیش اشارت فرموده بود
 هر کس جسم ناقط و طریق برین پایه فوئیدش (بقیه آرد)

خلو مظفری

سین و افرین نهایت صحت مزاج را مضرب بود و وجاه طبیعی
 سینه منبساطند و بر شخص سہم فرض است که در لاغر نمودن
 بدن و گداختن مواد دسوی زائده آن همی گاشته و از این
 مانع که در واقع مخر با بنای عظیم میگرد در هر شکلی که
 تواند جان خویش را راهائی دهد و چون نا بحال غالب
 اشخاص سہم بوسایط مختلفه در لاغر نمودن بدن خود
 کوشیده لکن از طرف دیگر دستگامزاجی را تحمل نموده اند
 و این خواهی مسمی بدکتر را و از یک نوع چابک است و رده که
 اگر گداختن چربی بدن و تصفیه خون بجهت فغیل و ابتدا
 جز اختلا در مزاج از آن مرتبه بجز در دو اغلب ایشان

در آفاق آن امتحان نموده و از پنج اش در شک آمده اند
 چاکر بود با بایده چند هفت میک مرتبه و در یک مکان آنرا
 نوشند هر جیب آن پنج فرانک و شش آن بیست و هشت فرانک
 بفرش می رسد و در آنجا پارچه کوچکی در آنجا موز

انکشاف نیکی از غم

پس از چند روز که کشته را اندک در قبه دریایک فرو نکتند
 مشاهده کردیم که ملاحظه نمودند کشته الان زن بر رفو
 خاشا و دست چنانچه در کوشد امیر البحر را نهان گذاشته به جز
 او بفر نکشتم از اجف نمودنا افتخار ارض جدید اینام خود
 موسودا رد لکن چنانکه آخرش رسید بمقصداست و برا
 در قبه دریایک پایا جان چران و سرگردان نگاه داشته را
 مراجعت بفر نکشتم از امیدانت و نه در برگشتن بجانب البحر
 داشت کلومب که علاوه بر سایر صفات حسن صاحب عفو
 اغراض بود عجز و بر ا دیده خیانتش را بخشید امر نو که وی را
 همرا کند قدر راه که طی نمودند هوا تیره و تار گردید و علا
 طوفان آشکار شده و روزی متوالی در کشته و چاطوقا
 سخن بودند و مانند و حنا که در ساحل دریا منفا باشند
 دروغ و حسی که در قلعه شعا اموا مضرب حرکت کنند گاه
 بقوت موج کشته در اوج آسمان بود و گاهی در حوض فقر

عشر حب
 شله حبی
 کشتن
 ۴/۹ متر
 ۴ متر
 چهار ثانیه
 نیم که در چهار
 روز و غیره
 فاش شده
 فاش شده
 لبام عذرات
 مثلا اگر کجی
 مسافت طی
 مسافت نمود
 پس در ثانیه
 مرتبه ۴/۹

بیشتر از وقت شب منگردد و بعد از مضطر یا زحمت و بقا و مشیت
 که بار دیگر نیاید حصول بوطی و اخطار خلاصه را ملاحظه نمایند
 کلومی را مخاطب ساختن خداوند جل شانه ما را بواسطه
 نمودن از صحت بد که از اول خلفت دنیا تا کنون از نظر فرنگی پدید
 بودند که میفرمایند و نمیخواهد که حال این مردم شود بفرنگیان کشف
 میل ما چنانست که این چند نفر و حتی را که همراه آورده ایم بدین
 که هر از سطح خداوند این مردم که هم کشته ما سبب بار شده
 طوفان شدید بخایا بزم علی بن ابی طالب و سحر ایشان از اوج نمود
 خواهش ایشان را در کرد کشته از زمین در میان این طوفان در میان
 از منظر کلود در شد امید ملاخا بکلی قطع شد از هر جا چاره
 عجز و بیاد کا خداوند بلند شتضرع بلند کرد از درگاه الو
 مسئلت بجا نمودند و نمودند که آنرا از این هلاک بجا یا سبب نیار
 مریم شد آینه سؤلشان با جانب صقرون کرد بدو در اندک زمان
 اثری از طوفان باقی نماند و سالیان بجز بر آسرسیند و بر اثر
 چند روز آنجا توقف نموده تجدید آذوقه کرده رانه اسپانول
 شدند و بزودی به بند پانوا که هفت ماه قبل از آنجا بجهت سبس
 انض جدید حرکت نموده بودند رسیدند (بقیة مدار)

مدارس از منظر (۴۰)

در اینکه اهالی بلدان ایران در تمدن و تربیت تابع دار الخلا

و نظر بر دار اهالی با تخیل و سلوک بزرگان ندارند و شکر و سپاس
 نیست همیشه اذانه افشاح مدارس و مکاتب بسم بزرگان
 سایر بلدان رسیدند بزرگان هر بلدی انستند و میپندند که
 مبارک اعلا حضرتنا فدک شاهنشاه دادگزارند و معارف و فنون
 علوم از هر شهر صدمات بلند شدند و اکثر بلدان اقدام نمودند
 بافشاح مدارس از آنجهل جناب لایب آفای مشیرالما لالدین
 دارالعباد بزرگ از جمله بزرگان و معارف پرورانان است
 نمود در بزرگ مدسه بنام خود (یعنی مدسه مشیریه)
 از این پایتخت معلّمهای کامل و صحیح در هر علم حاضر نمودند
 صد و پنجاه شاگرد مجانی داد و آنمبارک مدسه پذیرفتند
 امر و میتوانیم بگوئیم مدسه مشیریه بزرگ مدارس طهران است
 نیست بلکه بعضی را عقیده بر این است که مدسه مشیریه
 بعضی جهات همچنان دارد بر مدارس طهران چه چنان معظّم
 نهائینا همین داده است با مدسه و ناکنون امثال
 خوب را مدسه داده اند ما انشاء الله تعالی تفضیل
 شرح مدسه مشیریه را پس از اطلاع کامل درج خواهیم نمود
 همیروز در این مقام تبریک و تعهد خود ما را اینجا مؤسسه
 اعتماد دامپناهم و از حد آن خود خواهانیم که امثال جناب مشیر
 توفیق شما کرد که مدارس علوم امر و فنون و مشق با شما
 (بقیة دارد)

از آن
 علم و ادب
 در مقام
 بدانند